

مختار نامه

فرجام قاتلین امام حسین

عطاء الله بن حسام واعظ هروی

مختار نامه

فرجام قاتلین امام حسین (ع)

عطاء الله بن حسام واعظ هروی

ناشر: فرا گفت

ناشر همکار: آفرینه، قلم نگار، توسعه قلم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

طرح جلد: فاطمه صادق منش

ویراستار: سمانه کیانی

شابک فرا گفت: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۳-۷۰-۳

شابک آفرینه: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۹۱-۶۹-۳

لیتوگرافی: کبیر

چاپ: بیع

قیمت: ۷۹۰۰ تومان

کتاب
شماره
مختار نامه
میراث



نشر آفرینه



واعظ هروی، عطاء الله بن حسام،

مختار نامه (شامل بهترین روایات و اخبار و جنگ های واقعی...)

نوشته عطاء الله بن حسام واعظ هروی، نشر فرا گفت، قم: ۱۳۹۰.

ISBN: 978-600-5553-70-3

ص. ۴۱۶

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. مختار بن ابی عسید ۶۷-۱. داستان. ۲. امویان - تاریخ.

۳. جنبش های اسلامی - داستان. ۴. واقعه کربلا، ۶۱. الف. عنوان.

۹۵۳/۰۲

DSTA/5/2

۹۰-۱۷۰۲۱۵۳

کتابخانه ملی ایران

قم: خیابان سمیه، قبل از میدان رسالت، پلاک ۱۰ □ تلفن: ۷۷۳۶۹۷۰-۰۲۵۱ □ همراه: ۰۹۱۲-۳۵۱۹۲۳۵

مرکز پخش آفرینه: ۷۷۳۳۲۵۲-۰۲۵۱

فهرست

۹	پیشگفتار	□
۱۵	مقدمه	□
۱۷	فصل اول: درآمدن مسلم بن عقیل به کوفه	●
۲۵	فصل دوم: در بیان رفتن عبدالله بن سعید به نجف اشرف	●
۳۳	فصل سوم: در بیان محاربات عبدالله سعید با ابن زیاد	●
۴۳	فصل چهارم: در بیان محاربه و مبارزات عبدالرحمان با سیاه بصره	●
۵۳	فصل پنجم: در بیان احوال کثیر معلم و باعث نجات مختار شدن	●
۷۹	فصل ششم: در بیان هلاک شدن یزید بن معاویه و رفتن او به هاویه	●
۸۵	فصل هفتم: در بیان آمدن ابن زیاد به دمشق و مروان را بر سریر ایالت نشاندن	●
۹۱	فصل هشتم: در بیان آمدن مختار به کوفه	●
۹۹	فصل نهم: در بیان محاربه مختار با ابن مطیع	●
۱۱۱	فصل دهم: در بیان قتل عامر بن مطیع در بصره	●
۱۲۳	فصل یازدهم: در بیان قتل عامر بن ربیع به دست ابراهیم مالک اشتر	●
۱۳۷	فصل دوازدهم: در بیان عزیمت لشکر اسلام و آمدن مختار به کوفه	●
۱۵۳	فصل سیزدهم: در بیان مبارزه مختار با ابن زیاد و عبدالله مطیع	●
۱۸۱	فصل چهاردهم: در بیان قتل عامر بن ربیع به دست ابراهیم بن مالک اشتر	●

- فصل پانزدهم: مختار وفادار، یزید بن انس را به امارت موصل فرستاد ۱۹۳
- فصل شانزدهم: در بیان قتل حضرت خامس آل عبا، حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام ۲۰۵
- فصل هفدهم: در بیان سفارت ابوعمر و حاجب جانب امیر نامدار و ۲۳۱
- فصل هیجدهم: در بیان شمه‌ای از احوال میر محمد حنفیه و ذکر محبوس شدن او ۲۴۵
- فصل نوزدهم: در بیان نقض عبدالله زبیر عهد خود را با محمد حنفیه ۲۵۵
- فصل بیستم: در بیان آمدن ابن زیاد بدنهاد به موصل ۲۷۳
- فصل بیست و یکم: در بیان گرفتار شدن حصین بن نمیر کندی و کشته شدن یزید ۲۹۵
- فصل بیست و دوم: در بیان نامه نوشتن امیر مختار به مصعب بن زبیر ۳۰۹
- فصل بیست و سوم: در بیان قتل عمرو بن حجاج و محمد اشعث ۳۱۹
- فصل بیست و چهارم: در بیان آمدن امیر ثابت پسر مختار علیه السلام نزد ابراهیم مالک ۳۳۳
- فصل بیست و پنجم: جنگ‌های ابراهیم اشتر با مروانی‌ها ۳۵۱

پیشگفتار



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایت کند ابو مخنف لوط بن یحیی الازدی از پیران گذشته، که عمر خطاب، ابو عبیده را سپهسالار کرد بر سپاه عراق و به جنگ هارون فرستاد. ابو عبیده را در آن جنگ بکشتند. در آن زمان، مختار کوچک بود و به کوفه آمد. چون مداین را بگشادند، امیری آن جا را به عموی مختار سپردند. او چون طفل بود، با عموی خود به مداین راهی شد و آن جا بماند تا هنگامی که مردمان با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. اول کسی که بیعت کرد، قیس بن سعد بود و گفت: «بیعت می کنم با تو، به آن شرط که جهاد کنی.» فرمود: «بیعت کن که جهاد خود در آید.»

در آن جا، مردم را معلوم شد که او را اراده‌ی جنگیدن نیست. پس اهل عراق جمع شدند و گفتند: «امام حسن علیه السلام را باید با لشکری بیرون برد.» حضرت چاره‌ی نیافت. از کوفه بیرون آمد و با چهار هزار کس به مداین روانه شد، و قیس بن سعد را با دو هزار کس به عنوان پیشقراول فرستاد. قیس برفت تا سرحد شام، و آن جا بماند. امام، شش ماه در کوشک کسرای مدائن بماند. مغیره بن شعبه، از طرف امیر المؤمنین علیه السلام امیر مکه بود. چون امیر المؤمنین علیه السلام به دار بقا رحلت نمود، معاویه ملعون منشوری به مکه فرستاد. برادر عبدالله عباس به مکه بود. در آن وقت، امیر المؤمنین علیه السلام را شهید

کردند. چون مردم دانستند امام حسن علیه السلام جنگ نخواهد کرد، هر کس حيله می نمود؛ می گریخت و به نزد معاویه لعین می رفت. برادر عبدالله عباس، نامه یی انشاء کرد تا نزد او شود؛ بدان شرط که از وی خراج بصره نطلبند. معاویه اجابت کرد. عبدالله عباس، نزد او و از آن جا به مکه رفت. بعد از آن، سپاه بر حضرت بشوریدند و خویشتن را به سراپرده ی او افکندند. امام و دیگر اکابر سلف، کمر بندگی شاه نجف بر میان بسته و آسودگی را بر یک طرف نهاده، در رفع قاتلین شهدای کربلا و ستمگران بی حیا کوشیدند، و تلک تن از آن لعینان بودند، لباس آسایش نپوشیدند.

خوشا! حال قومی که از روی صدق	کمر بسته در حب شاه نجف
قرین گشته با هم به مردانگی	به قتل اعادی کشیدند صف
کجا آید این کار از هر کسی؟	بر ایشان بود ختم عز و شرف

در چند مجلس به عرض ایشان رسانیده، و این امر مرهمی بر جراحت های ایشان، این معنی را از قوه به فعل آورده، یعنی حکایات آن کتاب را در مجلس، به گوش آن جنابان رسانیدم. جمعی از دوستان که اطاعت خدمت ایشان فرض عین می بود، التماس و استدعا نموده اند که: چون کتاب مذکور به واسطه ی اشتغال بر کلماتی غیر مشهور، ابیات عربی و الفاظ فرس قدیمه - که استعمالش در این زمان مهجور - از زبان ابنای دوران به غایت دور است، چنانچه به طرزی که فهم آن سخنان بر عوام زمان آسان و موافق زبان اهل زمان بر لوح بیان تحریر فرمایی، به غایت نیکو خواهد بود. گرچه به واسطه ی انهدام اساس جوانی، قوه ی تخیل و تفکر نمانده بود، اما چون از انجام اعمال ایشان گریزی و از اجابت سؤال ایشان گزیری نبود، به تأیید حضرت حق، بر حصول این مطلب موفق گشته؛ همگی این حکایات و تمام روایات این کتاب را بی قصور و ارتباط با حکایت دیگر از هر باب التیام داده، به ترتیب پسندیده، خالی از شایبه ی تکلف و عاری از رایحه تصلف فهم الافهام و لایق خواص و عوام موافق، بر لوح بیان ایراد نموده. وی به تاریخ ماه جمادی الاول سال [۹۸۱] از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، این تألیف متین و این تصنیف مبین که مسمی ست به «روضة المجاهدین»، صورت اتمام از این قطعه را بر لوح نهان تحریر نمودم.

چه دید این روضه‌ی نامی تمامی به توفیق عطای فرد مختار؟
 همی‌جستم ز هر کس سال اتمام که تا کردم ز تاریخش خبردار
 بسان طعمه‌یی، میر خردمند! از این روضه، گلی بنی‌برگ بزدار
 این روضه که از مجاهدین یافت نظام متبوع طبایع است از خواص و عوام
 از هجرت خیرالبشر فخر انام در نهصد و هشتاد و یکم گشته تمام

امیدوارم که به حقیقت حسن مستحسن نماید و در نظر قبول امیر کبیر سعید زبده، اولاد همان شهید، عالی همت، والانهمت، سیادت تربیت، اولاد نقایب منقبت، ملک طلعت، فلک شهرت، سپهر سعادت، مهر نجابت، کافی‌المهام بالخلق، معدن الجود و العطايا، منبع الاحسان و الاکرام حسن نام حسینی نسبت نیکو سرانجام به عالم حسن خلق او را مسلم المتخص بالطف الله الملك الحبيب اعلى الله تعالى مدارج السیادات و النقایب به عزت و جنوده و اتعاج معارج العز و السعادة و به حسن الطاف و احسان چشم اشفاق و اذعان مطالعه فرماید:

گر التفات کند حضرتش بدین روضه شود چه روضه‌ی رضوان به چشم خلق حسن
 امیدوار چنانم که ز این رباط دو در بر آن سبب که حکایت از اوست مستحسن
 اساس این کتاب، مشتمل بر مقدمه و بیست و چهار فصل و خاتمه نهاده شده (والله یدعوا دارالسلام و السبیل الرشاد)

- فصل اول: در بیان آمدن مسلم بن عقیل به کوفه؛ آگاه شدن یزید از این قضیه؛ فرستادن عبدالله زیاد به ایالت کوفه؛ ذکر شهادت مسلم بن عقیل و برخی هواداران امام حسین (علیه السلام).
- فصل دوم: در بیان رفتن عبد بن سعید به نجف اشرف و آمدن قبایل به مددکاری از هر طرف.
- فصل سوم: در بیان محاربات عبدالله سعید با ابن زیاد و قتل جمع کثیری از اهل بغی و عناد.
- فصل چهارم: در بیان محاربه و مبارزات عبدالرحمن با سپاه بصره و غیر آن.
- فصل پنجم: در بیان احوال کثیر معلّم؛ باعث نجات مختار شدن و از قید اشرار خلاصی جستن.
- فصل ششم: در بیان هلاک شدن یزید بن معاویه و رفتن او به هاویه.
- فصل هفتم: در بیان آمدن ابن زیاد به دمشق، نشانیدن مروان بر سریر ایالت و با چهار هزار کس به جنگ سلیمان بن صرد خزاعی آمدن.

- فصل هشتم: در بیان آمدن مختار به کوفه؛ نامه نوشتن سید میر محمد حنفیه به اشراف و عظمای کوفه و بیعت کوفیان به دست مختار.
- فصل نهم: در بیان محاربه مختار با ابن مطیع؛ زیون شدن آن ملعون و آزاد شدن او.
- فصل دهم: در بیان قتل عامر بن مطیع در بصره؛ وارد شدن مصعب زبیر با سی هزار کس به جنگ مختار و قتل او به دست ابراهیم و گریختن مصعب.
- فصل یازدهم: در بیان قتل عامر بن ربیع به دست ابراهیم مالک اشتر و هلاکت شصت و شش هزار تن از لشکریان کافر.
- فصل دوازدهم: در بیان عزیمت لشکر اسلام؛ آمدن مختار به کوفه؛ خواندن نامه‌ی محمد حنفیه برای اشراف و عظمای کوفه و عازم شدن کوفیان بر بیعت با مختار برای خونخواهی اولاد حیدر کزار.
- فصل سیزدهم: در بیان مبارزه نمودن مختار با ابن زیاد و عبدالله مطیع و زیون شدن او و سایر کفار.
- فصل چهاردهم: در بیان قتل عامر بن ربیع به دست ابراهیم بن مالک اشتر و هلاک شش هزار ناکس از لشکر کفر سیر.
- فصل پانزدهم: در بیان آنکه مختار وفادار یزید بن انس را پس از قتل عامر بن ربیع به امارت موصل فرستاد و در همان سفر، رو به منزل دارالقرار نهاد.
- فصل شانزدهم: در بیان قتله حضرت خامس آل عباس حضرت ابی عبدالله الحسین (صلوات الله و سلامه علیه).
- فصل هفدهم: در بیان سفارت ابو عمر و حاجب جانب امیر نامدار و وفادار نزد پسر مروان لعین، به طلب سه تن از قاتلان امام حسین (علیه السلام).
- فصل هیجدهم: در بیان شمه‌یی از احوال میر محمد حنفیه؛ ذکر محبوس شدن او؛ رسیدن این خبر محنت اثر به مختار و فرستادن لشکر به استخلاص فرزند حیدر کزار (علیه الصلوة والسلام).
- فصل نوزدهم: در بیان نقض عهد نمودن عبدالله زبیر با محمد حنفیه و رفتن آن نور چشم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مکه به جانب جبل عقیق.
- فصل بیستم: در بیان آمدن ابن زیاد بدنهاده به موصل با هشتاد هزار نامرد و رفتن ابراهیم با شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جنگ آن ملعون.
- فصل بیست و یکم: در بیان گرفتار شدن حصین بن نمیر کندی؛ کشته شدن یزید بن بنیاد و نگوئساری لشکر آن نابکار غدار.

- فصل بیست و دوم: در بیان نامه نوشتن امیر مختار به مصعب بن زبیر؛ طلب نمودن ابن اشعث و عمرو بن حجاج از دی - که از قاتلان امام حسین علیه السلام بودند - و انحراف و ورزیدن آن نابکار.
- فصل بیست و سوم: در بیان قتل عمرو بن حجاج بی ایمان و محمد اشعث خبیث (علیهما اللعنة و العذاب الشدید) و جنگیدن مختار با اعدای دین.
- فصل بیست و چهارم: در بیان آمدن امیر ثابت - پسر مختار علیه السلام - نزد ابراهیم مالک اشتر و خروج آن دلاور، به یاری ابراهیم نامدار.
- خاتمه: در بیان احوال ابراهیم بعد از شهادت مختار و ذکر بعضی حالات و نبردهای او با عبدالملک مروان.

امید به عنایت ربّانی و کرامت سبحانی آن است که، ثواب خوانندگان و احوال حکایات، به روزگار فرخنده‌ی آثار میمنت وقار و آن حضرت واصل گرداند و عامه‌ی مسلمانان را از خواندن و نوشتن این کتاب، ثواب بی حساب کرامت فرماید. و هوالکریم الوهاب ملتمس از مکارم اخلاق اولوالالباب، آنکه مرتّب این کلمات و محرّر این روایات را به دعای خیر یاد نمایند و اگر عیبی یابند، به ظلّ مکرمت پیوشند.

ستار توئی! بهوش عییم ز کرم
 که ز خلق جهان از همه محتاج ترم
 بر هر که نظر کنم، ببینم هنری
 جز عیب ببینم، چه به خود در نگرم